

پن‌نینیک

مروارید دریای جنوب
چند نکته از جواهرات

۱۴



کاشت گل‌ها بدون نیاز به خاک
گل بکارید در هوای آزاد

۱۴



وقتی تبدیل به «دیگری» می‌شویم
پروفسور حسین باهر

۱۵



شانس رو بردار و فرار کن
مهسا حکمت

۱۶



حکایت‌های بلوچستان در گفت‌وگو با دکتر محمود زندمقدم

راوی آدم‌های «سه‌قران و صناری»



پیژمان موسوی
Pejman.mousavi@gmail.com

– جناب آقای زندمقدم برای ورود به بحث مختصری از دلایل گرایش اولیه خود به تحقیق و پژوهش و مطالعه برایمان بگویید. آیا محیط خانوادگی‌تان به نوعی بود که شما را به این سمت و سو هدایت کند یا اینکه یک اتفاق ریشه گرایش شما به دنیای فعلی‌تان شد؟

فضای کلی خانواده من تقریباً شبیه اکثر خانواده‌های آن زمان بود با این تفاوت که مادرم دبیر بود و فرانسه را هم خوب می‌دانست و با وجودی که در آن سال‌ها افراد زیادی تحصیلکرده نبودند، مادرم دارالامعلمات آن روزگار را تمام کرده بود و بسیار زن فرهیخته‌ای بود. مادرم کتابخانه بسیار غنی‌ای داشت و می‌توانم با قاطعیت بگویم که زمینه آشنایی من و علاقه مفرطم به کتاب از طریق او و کتابخانه‌اش فراهم شد و شاید اگر این موضوع به این شکلس وجود نداشت، زندگی من هم به سمت و سویی دیگر گونه می‌کشید.

–چگونه شد که با مقوله بلوچ‌شناسی ارتباط برقرار کردید، می‌خواهم بدانم ریشه آشنایی شما با بلوچستان ایران و در نهایت پژوهش‌ها و بررسی‌های گسترده‌تان در این باره چه رویدادی بود، نقطه عطف این قضیه چه بود؟

در آن زمان مرکز آمار با همکاری بانک مرکزی در حال آماده‌سازی مقدماتی بودند تا بتوانند برای برنامه‌ریزی در منطقه بلوچستان اقدام کنند. برای این کار لازم بود تا یک بررسی دقیق میدانی روی هزینه و درآمد خانوارها در تمام کشور صورت بگیرد. در حالی که در این اثنی کسی داوطلب اعزام به منطقه بلوچستان نبود، من این کارم کردم حاضر برای انجام این مهم به منطقه بروم، از همین رو در سال ۱۳۴۲ به عنوان کارشناس امور اجتماعی مرکز آمار ایران وابسته به سازمان برنامه و بودجه به منطقه بلوچستان اعزام شدم. رزمستان بود و ما با یک چپیه به سمت بلوچستان حرکت کردیم؛ تا حدود اسفهان جاده آسفالت بود و از آن پس خاکی. راه هم در بعضی قسمت‌ها تنها یک سنگ‌چین باریک بود که انگلیسی‌ها ساخته بودند و اگر ذراهی از آن منحرف می‌شدیم ماشین به راحتی در شن و ماسه فرو می‌رفت.

موقعی که به بلوچستان رسیدیم و زندگی مردم و آن فضایی که زندگی در آن جریان داشت را دیدم از آنجا که به تاریخ و فلسفه هم بسیار علاقه‌مند بودم حس کردم با یک نگاه جدید به من و مفهوم توسعه بنگرم تا بتوانم گویی تاریخ را پیدا کردم و به جای اینکه لازم باشد برای آموختن آن کتاب بخوانم، تاریخ جلویم گسترده شده بود و من می‌توانستم فضایی را که در آن دورها بر تاریخ و منطقه حاکم بود و قطعاً هیچ گاه هم در هیچ کتابی به این اشاره نمی‌شد به تمامی لمس کنم و آنها را در اختیار دیگران قرار دهم.

– مشاهدات‌تان از منطقه‌ای که با فقر و شاید عقب‌افتادگی شدید دست به گریبان بود، شما را به عنوان فردی که شاید بیش از دیگران با مقوله توسعه درآید کرد، به چه نتیجه‌ای رساند؟

من به عنوان کسی که جامعه‌شناسی خوانده بودم، با مشاهده وضع آن منطقه اساساً این سوال برای من پیش آمد که توسعه به واقع چیست؟ چه معنا و مفهومی دارد؟ آیا توسعه همین چیزهایی است که ما در تئوری می‌خوانیم و همین عدد و رقم‌هایی است که در جداول سازمان برنامه و بودجه مشخص است؟ مرتبط این سوال‌ها را در ذهنم مرور می‌کردم و تلاش می‌کردم با یک نگاه فلسفی به معنا و مفهوم توسعه بنگرم تا بتوانم ریشه‌ای‌تر با این مقوله برخورد کنم. تمام بلوچستان را با همین رهیافت برای آمارگیری گشتم به طوری که این سفر حدود سه ماهی طول کشید. پس از آن و به دنبال پایان تحقیقاتم، یک مقاله‌ای نوشتم به نام «آدم‌های سه قران و صناری» و منظور هم این بود که وقتی یک خانواده دو تومان درآمد ماهیانه‌اش بود به هر نفر از یک خانواده متوسط دست‌نفره تقریباً چنین عددی تعلق می‌گرفت که این مقاله بازتاب خوبی هم داشت و مورد توجه علاقه‌مندان قرار گرفت.

– بنابراین آیا می‌توان این گونه نتیجه گرفت که همین دوران کوتاه اقامت، مقدمه‌ای شد، بر یک حضور مداوم در منطقه بلوچستان و نهایت خلق آثاری ارزشمند در این حوزه؟

پس از انتشار این مطلب، یکی از دوستانم این مقاله را به جلال آل‌احمد داد و او پس از مطالعه آن مرا به منزل دعوت کرد و در آن دیدار مرا تشویق کرد که به کار ادامه دهم. پدرم هم در محیط خانواده بسیار مرا به ادامه رهام تشویق می‌کرد و ابراز می‌داشت که شاید این مسیر درست شده تا تو به این وسیله به مردم این منطقه خدمت کنی. خودم هم واقعاً به بلوچستان علاقه‌مند شده بودم و خوشبختانه با متافانه در این راه با هیچ حریفی هم مواجه نبودم. این گونه شد که از همان سال تا اکنون همواره من بین تهران و بلوچستان و سفر مداوم و هنوز هم دوست دارم برای همیشه به آنجا کوچ کنم که متافانه به دلیل گرمای تابستان آنجا نمی‌توانم زندگی‌ام را به طور کامل به آنجا منتقل کنم. هم‌اکنون دو سال هم هست که مسیر بلوچ‌ها را در منطقه طی می‌کنم تا به این وسیله بتوانم تفاوت‌ها و اشتراکات طایفه‌ای را در منطقه بشناسم.

– از قرار جنابعالی نقشی بی‌بدیل در راهاندازی دانشگاه سیستان و بلوچستان و دانشگاه دریایی چابهار بر عهده داشته‌اید و یکی از بنیانگذاران این دو دانشگاه بوده‌اید؛ در این باره برایمان بگویید.

انگیزه اصلی‌تان از برنامه‌ریزی برای تاسیس دانشگاه در این منطقه چه بود؟

از سال ۵۷ تا ۵۷ من به طور کامل در بلوچستان بودم؛ در ابتدا به عنوان کارشناس سازمان برنامه، بعد به عنوان همکار وزارت نیرو برای مطالعه آب‌های زیرزمینی و پس از آن نیز به عنوان رئیس دفتر برنامه و بودجه در زاهدان. در تاسیس و راهاندازی اولیه دانشگاه زاهدان هم نقش داشتم و یک سال هم به عنوان معاون دانشگاه سیستان و بلوچستان به فعالیت مشغول بودم تا اینکه طرحی را مطرح کردم که مقدمه‌ای شد برای تاسیس دانشگاه دریایی چابهار. دید من در آن زمان این بود که اقتصاد منطقه را سه پایه کشاورزی، داد و ستد و دریا استوار است؛ کشاورزی که به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی ثابت نداشت. داد و ستد هم که راکد و بی‌رونی بود و تنها دریا بود که پایان‌ناپذیر بود و می‌توانست مبنایی باشد برای اقتصاد منطقه. از همین رو بود که من طرحم را مبنی بر اینکه باید زمینه اقتصاد منطقه را بر دریا گذاشت و اقتصاد دریا را توسعه داد، ارائه کردم. به دنبال ارائه این طرح بود که من را به دانشگاه ستوتوم فرستادند و من با تجربیاتی که به دست آوردم موفق شدم با همکاری دلسوزان، بالاخره دانشکده دریایی چابهار را تاسیس کنم. البته موضوع به این راحتی‌ها هم نبود. در ابتدا من اساتید دانشکده خارجی را به منطقه آوردم تا آنها دریا و جغرافیای محیط را ببینند که آیا منطقه برای احداث یک دانشگاه و اسکله مناسب هست یا نه؟ مشکل دیگر این بود که وزارت علوم آن زمان مخالف تاسیس دانشگاه بود و اعلام می‌کرد دانشگاه‌های بزرگ خودمان ظرفیت و خواستار و تعداد دانشجوی کافی را ندارند چه برسد به دانشگاهی که بخواهد در چابهار تاسیس شود که من این مشکل و بسیاری از مشکلات دیگر را از طریق فردی به نام سپهد مقدم حل کردم با وقتی بحث ساخت دانشگاه پیش آمد و هیچ راه و پیمانهکاری برای آن وجود نداشت من با بیان اینکه (آنجا ظلمت است، با تاسیس دانشگاه با کم‌کی وی بودجه‌ای را به صورت تمام و کمال برای پیمانکار بگیرم و با چه ترتیب بود که بالاخره این دانشگاه تاسیس و راهاندازی شد.

–مرکز مطالعات و پژوهش‌های دریای عمان و خلیج فارس که جنابعالی یکی از طراحان و بنیانگذاران اصلی آن بوده‌ید، با چه رویکردی تاسیس شد، شما به دنبال پیاده‌سازی چه الگویی از طریق این موسسه در منطقه بودید؟

بعد از اینکه طرح‌های توسعه‌ای در کشور امارات آماده پیاده‌سازی شدند، موسسه تیل امریکایی یک طرحی را ارائه کرد که بر مبنای آن استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان به عنوان یک واحد توسعه مدن نظر قرار گرفته بودند، من به جلسای که در همین اساس تشکیل می‌داد و ارتباط اقتصادی همه این استان‌ها به ساه استان در یک واحد توسعه قرار دادم. بهتر آن است که استان‌های خوزستان، بوشهر، هرمزگان و سیستان و بلوچستان که همگی با دریا در ارتباط هستند، در یک مجموعه قرار گیرند. علت هم این بود که اقتصاد عمده تمام این استان‌ها را دریا تشکیل می‌داد و ارتباط اقتصادی همه این استان‌ها هم با کشور امارات بود. البته یک عامل مهم دیگر هم در این باره این بود که رئیس اندکشنده علوم سیاسی دانشگاه ملی این پیشنهاد را به طور رسمی ارائه داد و بر همین

روش‌های نوین

دکتر محمود زندمقدم در میان پژوهشگران ایرانی به عنوان برجسته‌ترین پژوهشگر و بلوچ‌شناس ایرانی شناخته می‌شود. بنا به نوشته دکتر حمید احمدی: «مطالعات میدانی محمود زندمقدم در بلوچستان، رفت و آمدهای همیشگی او به این منطقه از ایران، اقامت او در آنجا و دوستی‌اش با بسیاری از نخبگان سنتی از جمله روحانیون و رؤسای طوایف و نخبگان تحصیلکرده موجب شده تفسیر واقع‌گرایانه‌ای از اوضاع بلوچستان به ویژه مسائل سیاسی و اجتماعی و علل آن در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به دست دهد. دیدگاه‌های او می‌تواند چارچوب خوبی برای شناخت آب‌سبب‌ها و فرصت‌های این بخش از جامعه ایرانی و مسلمان‌یابی راهکارها برای تقویت همکاری آن به دست دهد.»

محمود زندمقدم در سال ۱۳۲۰ در تهران به دنیا آمده است. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه موفق به دریافت لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه تهران شده و در ادامه در رشته برنامه‌ریزی منطقه‌ای از دانشگاه دورهام انگلستان دکترای می‌گیرد. وی با نخستین سفر خود در سال ۱۳۴۲ به بلوچستان برای بررسی درآمد و هزینه خانوار در روستاهای این منطقه به عنوان کارشناس مسائل اجتماعی در مرکز آمار ایران، دبسته و پایبد

اساس در سال ۱۳۵۲ مرکز مطالعات و پژوهش‌های خلیج فارس و دریای عمان رسماً تاسیس شد. این مرکز در شهرهای بندرعباس، اهواز، بوشهر، تهران و چابهار دفتر داشت و مرکز اصلی و هماهنگ‌کننده آن هم در چابهار بود. من هم از آن پس رسماً مسؤول این موسسه شدم و با استقرار و تعداد دانشجوی کافی را ندارند چه برسد به دانشگاهی که بخواهد در چابهار تاسیس شود که من این مشکل و بسیاری از مشکلات دیگر را از طریق فردی به نام سپهد مقدم حل کردم با وقتی بحث ساخت دانشگاه پیش آمد و هیچ راه و پیمانهکاری برای آن وجود نداشت من با بیان اینکه (آنجا ظلمت است، با تاسیس دانشگاه با کم‌کی وی بودجه‌ای را به صورت تمام و کمال برای پیمانکار بگیرم و با چه ترتیب بود که بالاخره این دانشگاه تاسیس و راهاندازی شد.

–مرکز مطالعات و پژوهش‌های دریای عمان و خلیج فارس که جنابعالی یکی از طراحان و بنیانگذاران اصلی آن بوده‌ید، با چه رویکردی تاسیس شد، شما به دنبال پیاده‌سازی چه الگویی از طریق این موسسه در منطقه بودید؟

بعد از اینکه طرح‌های توسعه‌ای در کشور امارات آماده پیاده‌سازی شدند، موسسه تیل امریکایی یک طرحی را ارائه کرد که بر مبنای آن استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان به عنوان یک واحد توسعه مدن نظر قرار گرفته بودند، من به جلسای که در همین اساس تشکیل می‌داد و ارتباط اقتصادی همه این استان‌ها به ساه استان در یک واحد توسعه قرار دادم. بهتر آن است که استان‌های خوزستان، بوشهر، هرمزگان و سیستان و بلوچستان که همگی با دریا در ارتباط هستند، در یک مجموعه قرار گیرند. علت هم این بود که اقتصاد عمده تمام این استان‌ها را دریا تشکیل می‌داد و ارتباط اقتصادی همه این استان‌ها هم با کشور امارات بود. البته یک عامل مهم دیگر هم در این باره این بود که رئیس اندکشنده علوم سیاسی دانشگاه ملی این پیشنهاد را به طور رسمی ارائه داد و بر همین

نیم‌قرن تلاش برای شناخت بلوچستان ایران

دکتر محمود زندمقدم در میان پژوهشگران ایرانی به عنوان برجسته‌ترین پژوهشگر و بلوچ‌شناس ایرانی شناخته می‌شود. بنا به نوشته دکتر حمید احمدی: «مطالعات میدانی محمود زندمقدم در بلوچستان، رفت و آمدهای همیشگی او به این منطقه از ایران، اقامت او در آنجا و دوستی‌اش با بسیاری از نخبگان سنتی از جمله روحانیون و رؤسای طوایف و نخبگان تحصیلکرده موجب شده تفسیر واقع‌گرایانه‌ای از اوضاع بلوچستان به ویژه مسائل سیاسی و اجتماعی و علل آن در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به دست دهد. دیدگاه‌های او می‌تواند چارچوب خوبی برای شناخت آب‌سبب‌ها و فرصت‌های این بخش از جامعه ایرانی و مسلمان‌یابی راهکارها برای تقویت همکاری آن به دست دهد.»

محمود زندمقدم در سال ۱۳۲۰ در تهران به دنیا آمده است. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه موفق به دریافت لیسانس زبان و ادبیات انگلیسی از دانشگاه تهران شده و در ادامه در رشته برنامه‌ریزی منطقه‌ای از دانشگاه دورهام انگلستان دکترای می‌گیرد. وی با نخستین سفر خود در سال ۱۳۴۲ به بلوچستان برای بررسی درآمد و هزینه خانوار در روستاهای این منطقه به عنوان کارشناس

اساس در سال ۱۳۵۲ مرکز مطالعات و پژوهش‌های خلیج فارس و دریای عمان رسماً تاسیس شد. این مرکز در شهرهای بندرعباس، اهواز، بوشهر، تهران و چابهار دفتر داشت و مرکز اصلی و هماهنگ‌کننده آن هم در چابهار بود. من هم از آن پس رسماً مسؤول این موسسه شدم و با استقرار و تعداد دانشجوی کافی را ندارند چه برسد به دانشگاهی که بخواهد در چابهار تاسیس شود که من این مشکل و بسیاری از مشکلات دیگر را از طریق فردی به نام سپهد مقدم حل کردم با وقتی بحث ساخت دانشگاه پیش آمد و هیچ راه و پیمانهکاری برای آن وجود نداشت من با بیان اینکه (آنجا ظلمت است، با تاسیس دانشگاه با کم‌کی وی بودجه‌ای را به صورت تمام و کمال برای پیمانکار بگیرم و با چه ترتیب بود که بالاخره این دانشگاه تاسیس و راهاندازی شد.

–مرکز مطالعات و پژوهش‌های دریای عمان و خلیج فارس که جنابعالی یکی از طراحان و بنیانگذاران اصلی آن بوده‌ید، با چه رویکردی تاسیس شد، شما به دنبال پیاده‌سازی چه الگویی از طریق این موسسه در منطقه بودید؟

بعد از اینکه طرح‌های توسعه‌ای در کشور امارات آماده پیاده‌سازی شدند، موسسه تیل امریکایی یک طرحی را ارائه کرد که بر مبنای آن استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان به عنوان یک واحد توسعه مدن نظر قرار گرفته بودند، من به جلسای که در همین اساس تشکیل می‌داد و ارتباط اقتصادی همه این استان‌ها به ساه استان در یک واحد توسعه قرار دادم. بهتر آن است که استان‌های خوزستان، بوشهر، هرمزگان و سیستان و بلوچستان که همگی با دریا در ارتباط هستند، در یک مجموعه قرار گیرند. علت هم این بود که اقتصاد عمده تمام این استان‌ها را دریا تشکیل می‌داد و ارتباط اقتصادی همه این استان‌ها هم با کشور امارات بود. البته یک عامل مهم دیگر هم در این باره این بود که رئیس اندکشنده علوم سیاسی دانشگاه ملی این پیشنهاد را به طور رسمی ارائه داد و بر همین

پوشش به آسانی داشته باشند عبور کنند. – قضیه اعزام شما به کردستان در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه بود؟ این سفر به پیشنهاد چه کسی صورت گرفت و چه اهداف مشخصی در دنبال می‌کرد؟

در دوره نخست وزیری مهندس بازرگان و در دوره آقای مصدق، من به مأموریت داده شدم تا با توجه به تجربیاتی که در شناخت قومیت‌ها داشتم، به این منطقه سفر کنم. در آن زمان آقایان فروهر و بنی‌صدر و سحابی هیأت مذاکره کننده در کردستان بودند ولی مهندس بازرگان در دیداری که با من داشت، من می‌خواستس به متن مردم بروم و بررسی‌کنم که مردم منطقه دقیقاً چه می‌خوانند و به دنبال چه چیزی هستند؟ قبل از سفر جدید چمران با پیش‌بینی‌ای که کرده بود، یک حکم جدید به من داد به عنوان مأمور بررسی گونگویی تاسیس جهاد سازندگی در کردستان زیرا فکر می‌کرد که این باره این بود که رئیس اندکشنده علوم سیاسی دانشگاه ملی این پیشنهاد را به طور رسمی ارائه داد و بر همین

پوشش به آسانی داشته باشند عبور کنند. – قضیه اعزام شما به کردستان در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه بود؟ این سفر به پیشنهاد چه کسی صورت گرفت و چه اهداف مشخصی در دنبال می‌کرد؟

در دوره نخست وزیری مهندس بازرگان و در دوره آقای مصدق، من به مأموریت داده شدم تا با توجه به تجربیاتی که در شناخت قومیت‌ها داشتم، به این منطقه سفر کنم. در آن زمان آقایان فروهر و بنی‌صدر و سحابی هیأت مذاکره کننده در کردستان بودند ولی مهندس بازرگان در دیداری که با من داشت، من می‌خواستس به متن مردم بروم و بررسی‌کنم که مردم منطقه دقیقاً چه می‌خوانند و به دنبال چه چیزی هستند؟ قبل از سفر جدید چمران با پیش‌بینی‌ای که کرده بود، یک حکم جدید به من داد به عنوان مأمور بررسی گونگویی تاسیس جهاد سازندگی در کردستان زیرا فکر می‌کرد که این باره این بود که رئیس اندکشنده علوم سیاسی دانشگاه ملی این پیشنهاد را به طور رسمی ارائه داد و بر همین

پوشش به آسانی داشته باشند عبور کنند. – قضیه اعزام شما به کردستان در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه بود؟ این سفر به پیشنهاد چه کسی صورت گرفت و چه اهداف مشخصی در دنبال می‌کرد؟

پوشش به آسانی داشته باشند عبور کنند. – قضیه اعزام شما به کردستان در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه بود؟ این سفر به پیشنهاد چه کسی صورت گرفت و چه اهداف مشخصی در دنبال می‌کرد؟

مردمان و مختصات خاص بلوچستان است و این شناخت تام و تمام نه یک تعارف بلکه واقعیتی است که ریشه‌اش به عجین بودن زندگی او با بلوچستان برمی‌گردد. اینک اما در خانه کوچک اما پر مهرش در در که تهران، دردمند و گله‌مند است؛ گله‌مند از آنانی که بدون کوچک‌ترین شناختی از روحیات مردم منطقه برای آنها تصمیم می‌گیرند و درمندا از انتشاراتی که مدت‌هاست چاپ جلد ششم «حکایت بلوچ» را به تأخیر انداخته است تا همین دلیلی باشد بر بی‌انگیزگی‌اش برای تدوین جلد هفتم کتاب. با دکتر زندمقدم بلوچ‌شناس و بنیانگذار مراکز علمی و دانشگاهی سیستان و بلوچستان در سال‌های دور گفت‌وگویی ترتیب داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



خواهم بود. در دو سفری که به سئندج و میاندوآب و بانه داشتم، شناخت خوبی از منطقه و مردمانش پیدا کردم و با دیدار با بزرگان آن موقع کرد توانستم محدوده‌ای از درخواست‌های آن زمان را کشف کنم.

پس-چگونه شد که با این تجربیات، از کار نگارگری کردید؟

نمی‌دانم! بعد از مدتی از این قضایا بود که مهندس سحابی حکم اخراج مرا صادر کرد و برای یک مدتی خانه‌نشین شدم. پس از آن هم کارهایی برای خودم دست و پا کردم تا اموراتم بگذرد و این در حالی بود که به دلیل علاقه شدید همچنان به سیستان و بلوچستان رفت و آمد می‌کردم و اطلاعاتم را از منطقه و مردمانش تکمیل می‌کردم.

– فکر نگارش کتابی در حوزه تخصصی بلوچ از چه زمانی به ذهن‌تان خطور کرد؟ آیا از ابتدا در این اندیشه بودید؟

بله. از همان ابتدا که من مطالعاتم را بر روی بلوچستان آغاز کردم. همواره علاقه‌مند بودم که این اطلاعات ناب در کتابی جمع‌آوری شود و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد. از وقتی هم که خانه‌نشین شدم، وقت بیشتری را توانستم صرف این کتاب و تدوین اطلاعات آن کنم و

این در حالی بود که برای تکمیل بخش‌هایی ناقص کتاب مرتباً سفرهایی را به بلوچستان انجام می‌دادم. –کتاب ارزشمند و معتبرت‌ان به نام «حکایت بلوچ» دقیقاً واجد چه مختصاتی است؟ در این کتاب به دنبال پاسخ به چه پرسش‌هایی بودید؟ فکر می‌کنید این کتاب از چه رو مورد توجه بلوچ‌ها و سایر مخاطبان خود قرار گرفته است؟

تاکنون پنج جلد از مجموعه نوشته‌هایم تحت عنوان حکایت بلوچ منتشر شده است در حالی که جلد ششم، این پیراهن غریب، به‌رمانش. از سوی دیگر از این کتاب هم که بسیار به شعر و موسیقی علاقه‌مندم این عامل هم می‌تواند در این قضیه موثر باشد. جلد اول این کتاب در سال ۱۳۲۰ و جلد پنجم آن در سال ۱۳۸۸ به بازار نشر عرضه شد و این در حالی است که هم‌اکنون از این کتاب در بازار آثری نیست و من برای بازتشر آن از سوی انتشارات مختلف اعلام آمادگی می‌کنم.

–منطقه سیستان و بلوچستان در سال‌های اخیر با مشکلاتی روبه‌رو بوده‌ است. یکی از مهم‌ترین این مشکلات تلاش برخی برای تقویت بنیادگرایی در منطقه بوده است. به عنوان فردی که سال‌ها با بلوچ‌ها و منطقه بلوچستان آشنا بوده‌اید، سرانجام این موضوع را چگونه می‌بینید؟

ببینید شما با یک منطقه‌ای سر و کار دارید بسیار ایزوله با یک اقتصاد شبانی و کشاورزی و یک موقعیت خاص جغرافیایی. این عامل خود دلیل بخشی از مشکلات مردم این منطقه است. اما از طرف دیگر دلیل یکی از علل اصلی تلاش برای رشد بنیادگرایی در این منطقه نشر عرضه شد و این در حالی است که هم‌اکنون از این کتاب در بازار آثری نیست و من برای بازتشر آن از سوی انتشارات مختلف اعلام آمادگی می‌کنم.

–منطقه سیستان و بلوچستان در سال‌های اخیر با مشکلاتی روبه‌رو بوده‌ است. یکی از مهم‌ترین این مشکلات تلاش برخی برای تقویت بنیادگرایی در منطقه بوده است. به عنوان فردی که سال‌ها با بلوچ‌ها و منطقه بلوچستان آشنا بوده‌اید، سرانجام این موضوع را چگونه می‌بینید؟

ببینید شما با یک منطقه‌ای سر و کار دارید بسیار ایزوله با یک اقتصاد شبانی و کشاورزی و یک موقعیت خاص جغرافیایی. این عامل خود دلیل بخشی از مشکلات مردم این منطقه است. اما از طرف دیگر دلیل یکی از علل اصلی تلاش برای رشد بنیادگرایی در این منطقه نشر عرضه شد و این در حالی است که هم‌اکنون از این کتاب در بازار آثری نیست و من برای بازتشر آن از سوی انتشارات مختلف اعلام آمادگی می‌کنم.

سال پنجم ■ شماره ۱۱۵۶ ■ یکشنبه ۱۹ دی ۱۳۸۹

سنگ الی مافشارگاران



امین مردمان «بلوچ»

من به واسطه رساله دکترایم که درباره مسائل قومی بود، پس از بازگشت به ایران و آشنایی با کتاب ارزشمند حکایت بلوچ، سخت به دنبال یافتن دکتر زندمقدم بودم و شاید باورش سخت باشد که بگویم بالاخره از طریق سامانه ۱۸۸ توانستم ایشان را ببایم و همین سرمشایی شد برای آشنایی و دوستی با این مرد بزرگوار. واقعیت این است که در زمینه بلوچستان‌شناسی، انسان‌شناس چندزی از ایران و خارج کارهایی را انجام داده‌اند ولی می‌توان با قاطعیت ادعا کرد «حکایت بلوچ» دکتر محمود زندمقدم کامل‌ترین اثر در این حوزه است. دامنه کار ایشان به واقع وسیع است و اثر ماندگاری به حساب می‌آید که امیدوارم در آینده نزدیک زمینه ترجمه آن به زبان‌های دیگر هم فراهم آید.

من اثر ارزشمند دکتر زندمقدم را در حد یک دایره‌المعارف جامع می‌دانم زیرا این کتاب‌ها توانسته‌اند شناخت بیشتری را در ابعاد گوناگون و در حوزه هر آنچه به بلوچ و بلوچستان مربوط است را به ایرانیان عرضه دارند. این کتاب از مسائل تاریخی گرفته تا اقتصاد و شیوه‌های اقتصاد بومی، از زندگی اجتماعی و فولکلور مردمان بلوچ گرفته تا پزشکی بومی و انواع تحولات توسعه‌ای همه و همه را به بهترین شکل ممکن بازتاب داده است و در کنار آن، رویدادهای تاریخی‌ای را که منجر به به وجود آمدن وضع فعلی شده است هم به تمامی بازتاب داده است. یک ویژگی مهم دیگر هم این اثر دارد و آن هم این است که ایشان در اثرشان به نوعی شالوده‌شکنی کرده‌اند. ببینید شما اگر با روایت‌های خالص سیاسی و ایدئولوژیک قوم‌گرایان منطقه آشنا باشید تازه در آن زمان است که به اهمیت کار ایشان پی می‌برید زیرا ایشان از طریق این اثر تمام ذهنیت‌های گروه‌های قوم‌گرا را در هم شکسته و واقعیت‌ها را تنها بیان داشته است. این کار هم تنها از عهده کسی برمی‌آمد که زندگی‌اش را صرف بلوچستان کرده و تمام زندگی‌اش با آنجا عجین شده بود زیرا شاید تا پیش از آن افرادی در رفت و آمد، تحقیقاتی را هم درباره بلوچ‌ها صورت داده بودند، ولی کار ایشان بسیار متفاوت و چندبعدی بود و از همین رو هم بود که تحلیل‌های وی مورد توجه نخبگان و مردم بلوچ قرار می‌گرفت. بحث مهم دیگر سبک خاص و نثر ویژه این کتاب است که بسیار هم مورد توجه قرار گرفته است؛ نثری بسیار خواندنی که به قول بعضی‌ها هم ساده است و هم پیچیده و به بیان دیگر به تمام معنی سهل و ممتنع.

نکته بسیار مهم دیگر دیدگاه ایران‌گرایانه استاد است، البته شاید طبیعی به نظر برسد که استاد با آن گذشته و عملکرد، اساساً نباید به جز این ببینندش ولی مهم این است که ایشان با این دانش و اعتبار محلی به پیوندهای دیرینه بلوچ‌ها با ایران و پیوند هویتی این دو نگاه خاص دارد و زمینه سوءاستفاده‌کنندگان را از آثار خود به وجود نیآورده است. واقعیت هم این است که بلوچ‌ها با ایرانیان از زمان‌های دور پیوندهای عمیق داشته‌اند و این چیزی است که شما می‌توانید در جای‌جای کتاب‌های استاد هم مشاهده کنید. این عامل و عوامل دیگر سبب شده است دیدگاه‌های گریز از مرکز و قوم‌گرایانه در منطقه به شدت کمرنگ شده و دیگر چندان مورد توجه نخبگان و مردم منطقه قرار نگیرد. البته ایشان به جز نگارش کتاب خدمات فراوان دیگری را هم به منطقه عرضه داشته‌اند که از آن بین می‌توان به کوشش‌هایشان در زمینه توسعه اجتماعی و اقتصادی منطقه همچون بنیانگذاری چند دانشگاه و شرکت در حل و فصل اختلافاتی چون اختلافاتی که بر سر هیرمند میان ایران و همسایگانش وجود داشت اشاره کرد. متأسفانه در حالی که از خدمات و تجارب ایشان در سال‌های اخیر کمترین استفاده شده است و ایشان تقریباً از جانب برخی مسؤولان به حاشیه رانده شده است، باید بگویم مردم منطقه همواره سیاسی وی را داشته‌اند و از او به حاشیه‌ای مختلف قدر دانی به عمل آورده‌اند. جایگاه ایشان امروز به حدی است که تنها از وی به عنوان یک مطلع و کارشناس بلوچ‌ها یاد نمی‌شود، بلکه می‌توان گفت ایشان ارتباطات گسترده و وسیعی را هم با نخبگان بلوچ و مردمان عادی آنجا دارد. این به تمامی یعنی یک سرمایه اجتماعی غلظیم. همین عوامل دکتر محمود زندمقدم را به فرد مورد اعتماد و امین بلوچ‌ها در این سال‌ها و سال‌های دور تبدیل کرده است.

■ عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران
و پژوهشگر مسائل قومی

شاهرخ مسکوب



عجب حکایتی است

این «حکایت بلوچ»

این «حکایت بلوچ» نوشته آقای زندمقدم عجب حکایتی است. چه خوب شد که به تورش اقدام. شاید برای خاطر و در جست‌وجوی «دشاده» یابی و یار و همدستش «هازک» و کشته شدن‌شان جنگ کتان در کوک و کمر بود که سراغ این کتاب رقتم، یا شاید برای خود بلوچ‌ها و آفتاب سوزان و دانش‌آموزان سوخته گرسنه‌اش.

به هر حال گزارش بالايلند این بزرگوار بسیار خواندنی است، به خصوص که خیلی هم خوب نوشته؛ کوتاه، خشک، خشن، به سختی طبیعت و زندگی همان سامان با تکرار پیاپی فعل‌های ضربی و چکشی در اول جمله و خلاف معمول که اول کمی آزار می‌دهد و بعد عادی و حتی خوشایند می‌شود. کتاب تکنگرایی جامعه‌شناختی با سفرنامه، جغرافیای انسانی، تاریخ، کشاورزی، اقتصاد و معیشت و چیزی از این گونه هیچ یک از اینها نیست و همه اینهاست. امیرآباد، بنبوای آبر جا سخت است و طبیعت سنگدل خسیس و کشمکش درناک این دو و نویسنده‌ای که قصه به جان آرموده این درد را روایت می‌کند. از حماسه و افسانه‌های عاشقانه و آداب و عقاید مردم تا حکایت خشکی و رنج بر خاکی فقیر و زیر آسمانی ستماکار.

این‌ها همیشه بوده و هست ولی چیزی که تازگی دارد گونگویی روایتی است که خوانیم و شیوه یبایی که دستاورد تازه‌ای است در زبان فارسی. کافی است خواننده چند صفحه‌ای حوصله کند (چون کتاب مانند بسیاری از آثار ارزشمند به درد خواننده بی‌حوصله نمی‌خورد) و با شگرز نگارش نویسنده آشنا شود تا خود را به راوی بسیاری از آخر در پی او ببود. نه فقط برای سرشاری و غنای زبانی که از فرط زیبایی فریبنده است بلکه زمینه‌لایحی برای برخورد و دریافت تازه نویسنده از طبیعت گردآرد، از آفتاب سوززان و باد و خاک، از سسختی سنگ و خست آب و هر چیز دیگر و آدمی که نیزه خورشید در مغز استخوانش نشسته و بر خاک نفته برشته می‌شود. نویسنده درک عاطفی و حساسیتی ویژه خود و به همین سبب حرف و حکایتی تازه دارد و اگر کسی اهل باشد از او چیزی‌ها یاد می‌گیرد. نثر «حکایت بلوچ» یادگرفتنی است. نویسنده «حکایت بلوچ» شاعرانی است که حسیات تاریخی و دریافت سودایی خود را به چنان زیبایی لبریزی بازمی‌گوید که نثر ای‌سا به مرز گذرناپذیر شعر می‌رسد. «سحر»ی که او می‌بیند (ح، ج، ۲۱۵) یکی از نمونه‌های فراوان است. با این وصف قلم نویسنده جزئیات چیزها را در عین زیبایی، با تیزبینی و دقتی که ما مردم سحر به هوا از آن بیگانه‌ایم، مجسم می‌کند. «آلیچه‌ای بود باریک. در تاداور قالیچه دانه‌های صدف، کنار هم. به رنگ سرخ جگری بود حاشیه قالیچه، خطوط موازی و محو ای سی و صورتی مات، یک در میان، مانند مسیر شنای ماهی‌های باریک و کوچولو هم شده بودند میان کیود سرخی حاشیه‌ها. زمینه قالیچه تکرار تصویر هندسی برگ‌ها بود؛ برگ‌هایی با پنج انگشت، روبه‌روی هم. برگ برگ محبوس شده بود میان قیای لوزی با زمینه کسل کهریابی. تاداور دور در دریف لوزی‌ها قایی به شکل مربع مستطیل، من حاشیه و زمینه همرنگ زمینه لوزی‌ها، کهریابی خف، یک جفت بال، به شکل دو متوازی‌الاضلاع و به رنگ سرخ کیود، همچون سنگواره بال پرنده‌هایی سوخته، پشت سر هم نقش بسته بودند میان کسالت ممتد زرد خفه زمینه قاب قالیچه، سرر هر پرنده چسبیده بود به پرند پرنده جلویی. پوشش پشت سر گلایم بود. سرتاسر گلیم، ارماره موازی خطوط زرد کنار موازی قیای قهوه‌ای.» باید بگویم محمود زندمقدم همچنان که چشم و گوش زده است مرا به زندگی و مردم سرزمینی از این آب و خاک بازمی‌کند، با تخیل ورزیده و دورپروازش ذهن خواب‌زده خواننده‌ای مانند مرا نیز بیدار می‌کند. من درباره هیچ کجای ایران گزارشی به این پایه و مایه که باید حاصل چندین و چند سال کار باشد، ندیده‌ام. حیف از چنین کاری که غریب افتاده و کمتر گذر کسی از وجود آن خبر دارد چون با هر کسی صحبت کردم یا کتاب را نمی‌شناخت یا فقط آسمی از آن شنیده بود.

■ باز نشر یادداشت استاد، که سال‌ها پیش در مجله کلک منتشر شده است